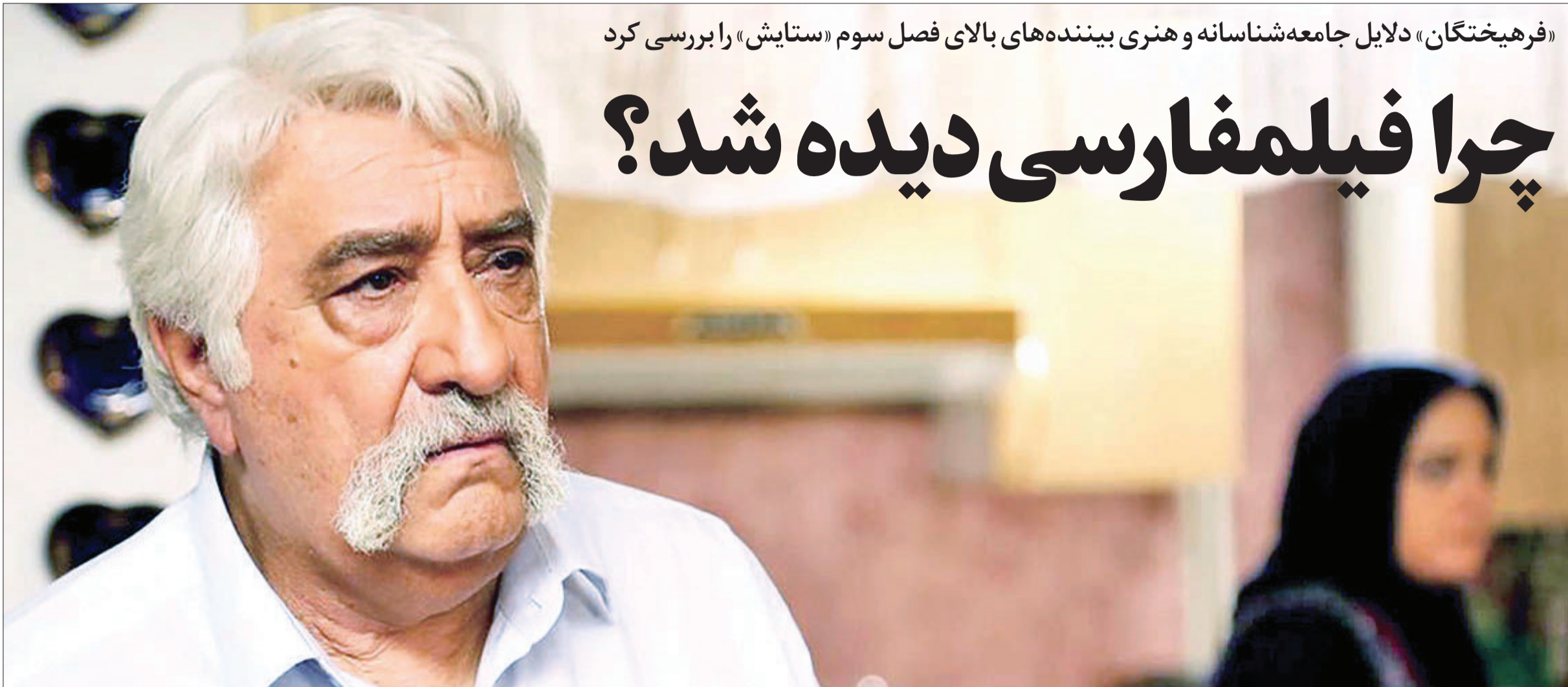


«فرهیختگان» دلایل جامعه‌شناسانه و هنری بیننده‌های بالای فصل سوم «ستایش» را بررسی کرد

چرا فیلمفارسی دیده شد؟



آثاری چون «هزاردستان»، «رعنا»، «وضعیت سفید»، «مختارنامه» و «روزگار قریب» باشد هر سه سری سرپال ستایش جایی در فهرست آثار فاخر تلویزیون ندارد. حتی در میان آثار سال‌های اخیر تلویزیون در رده‌های بالا قرار نمی‌گیرد، اما چه می‌شود که سرپال ستایش تبدیل به برگ‌برنده یک شبکه تلویزیونی می‌شود. شبکه سه سیما در سری سوم ستایش و با توجه به تغییرات مدیریتی سعی کرد نکات اخلاقی و آموزشی بسیاری را در دل سرپال بگنجانند و از آن حمایت کاملی کرد که دیده‌شود. البته که موفق هم بود. اما ستایش را باید سرپال تراز شبکه سه محسوب کرد؟ تمام آنچه مدیران از سرپال سازی می‌خواهند، همین ستایش است؟ یک سرپال بدون خطر که حتی وقتی در آن پدری فرزند خود را می‌کشد هم چندان واکنشی در جامعه ندارد (در حالی که همان زمان یک فیلم سینمایی به همین دلیل توقیف می‌شود). خطر بزرگ اینجاست که مدیران تلویزیون و به‌طور خاص، مدیران شبکه سوم سیما معیار یک اثر قابل قبول و ممتاز را ستایش قرار دهند و با همین فرمان هم به پیش بروند. انتهای این جاده با این فرمان قابل پیش‌بینی است. سرپال‌هایی مانند «ترگس»، «شب‌های برره» یا «پایتخت» اگر محبوب بودند که بودند و همچنان هم هستند یک ساختار درست در فیلمنامه و اجرا هم داشتند و کسی نمی‌توانست به آنها برجسب فیلمفارسی بزند. در زمان‌های که رسانه‌های جهان به اهمیت ساخت سرپال‌ها از نظر جذب مخاطب و اقتصادی پی برده‌اند چگونه است که یک مجموعه تلویزیونی متوسط بدل به یک اثر پربیننده می‌شود و تمام بار نمایشی یک شبکه را به دوش می‌کشد؟ ستایش سه را باید زن‌یابی بدانیم که در نبود مادر به آن رضایت می‌دهیم؟ چرا تعداد این مادرها در دست کم یک دهه اخیر این قدر کم شده است؟ مسئولان تلویزیون بدانند چه‌چهایی که به زن‌بابا عادت کنند کم‌مادرشان را فراموش می‌کنند.

بخندیم یا گریه کنیم؟

احتمالاً تا یکی دو هفته دیگر آمار دقیقی از بینندگان سرپال ستایش سه از سوی سازمان صداوسیما ارائه می‌شود. فارغ از اینکه این آمار چه عددی را نشان بدهد اما در کلیت یک مساله تغییریری ایجاد نمی‌کند. قطعاً مدیران هر مجموعه‌ای از تعداد بالای تقاضاها برای آنچه عرضه کرده‌اند خوشحال می‌شوند اما مدیری در بلندمدت موفق‌تر است که دلیل‌هایی عرضه‌شده و تقاضا را بداند. حتماً در حوزه فرهنگی چربی پدیده‌ها امر مهم‌تری است و باید بررسی شود. تاکنون شاهد واکنشی از سوی جامعه‌شناسان و حتی اساتید حوزه رسانه نبوده‌ایم که بررسی شود چرا فرمولی که در دهه ۴۰ و ۵۰ در سینمای ایران باعث فروش بالای یک فیلم می‌شده است در دهه ۹۰ هم یک سرپال را بر مخاطب می‌کند. سریالی که عوامل آن باید در هر رسانه‌ای گفت‌وگو کنند و دلیل بیایورند و قسم بخورند مردم و منتقدان را قانع کنند که چرا چهره کاراکتر اصلی آن در سری سوم جوان‌تر از سری دوم شده است. سریالی که در آن یک پیرمرد ۷۰ ساله با یک زنجیر از پس چهار جوان قمه‌به‌دست برمی‌آید و تازه به آنها صدمه هم می‌زند و وقتی احساس خطر می‌کند پلیس بی‌سر و صدا پیداایش می‌شود. سریالی که از حفظ را کورد یک ماشین که حشمت فردوس و محمد در آن سوار می‌شوند عاجز است. ماشین در یک نماز پوی تراهی است و در نمای بعدی تبدیل به سمند می‌شود. ستایش سه از این موارد کم ندارد. بگذریم، فقط آیا کسی می‌داند که برای دیده‌شدن سرپال ستایش باید بخندیم یا گریه کنیم؟

هم حضور دارند که از آنها خواستگاری شود یا کسی آنها را دوست بدارد. اگر قبول کنیم که کلمه اختراعی مرحوم هوشنگ کاووسی (فیلمفارسی) بر سرپال ستایش اطلاق می‌شود، فارغ از هدف و معنایی که آن مرحوم از کاربرد آن دوست داشت، باید بررسی شود که چرا مجدد و بعد از چهار دهه این نوع از سینما طرفدار پیدا کرده است.

پایان باز، باز بی‌پایان

یکی از دلایل محبوبیت ستایش سه را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد؛ جایی که فرهادیسم وارد سینما شد و کارگردانان به تقلید از او و در اوقاتی که از ارائه ادله و استدلال عاجز بودند، منطق روایت را به هم می‌زدند و به اسم فیلم‌های ضدروایت یا ضدقصه به خورد مخاطب می‌دادند و هنوز هم می‌دهند. فارغ از اینکه در کشوری زندگی می‌کنیم که یکی از خاستگاه‌های قصه و داستان در تاریخ ادبیات است و ملت از کودکی با شنیدن قصه آشنا می‌شوند، در سال‌های اخیر شاهد وفور تولید فیلم‌های آپارتمانی و بدون قصه و حضور شخصیت‌های بدون مایه‌آزای بیرونی در جامعه هستیم. این اتفاق شاید در محافل روشنفکری جذاب و دلپذیر باشد اما مخاطبان تلویزیون که به صورت تاریخی با قصه آشنا هستند دل‌شان یک روایت سراسرت می‌خواهد. فارغ از کیفیت اجرا، ستایش سه این ویژگی را داشت؛ روایتی خطی که درنهایت و مانند فیلمفارسی‌ها پایانی خوش داشت. نبود پیچیدگی‌های تصویری و روایی و درگیرشدن ذهن و فکر مخاطب پس از تماشای سرپال، نکته مهم دیگری است که باعث راحت و سریع الهضم بودن چنین آثاری می‌شود و آن را پربیننده می‌کند. یکی از دلایل دیگر محبوبیت سرپال ستایش سه را می‌توان در بازتاب نسبتاً صحیح زندگی واقعی مردم دانست، جایی که مخاطبان عادت کرده‌اند در سینما با تلویزیون زندگی‌های سرشار از خیانت، روابط پولداری و فقیری و لوکیشن‌های لوکس ببینند، در یک مجموعه تلویزیونی می‌توانند نشانه‌هایی از زندگی خودشان را تماشا کنند، می‌توانند یک رابطه جذاب پدربزرگ و نوه‌ای را از نزدیک ببینند که پیش از آن در آثار دیگر ندیده‌اند. حتی رابطه پدرشوهر و عروس را از زاویه دیگری نگاه کنند. این روابط با زوایای تازه به هیچ‌وجه به معنای تایید سرپال به صورت کلی نیست. ضعف‌های منطقی فیلمنامه به اندازه‌ای گریم آن اقتدر بدیهی است که نیازی به کتمان نداشته باشد اما نباید در کنار ضعف‌ها از نقاط قوت آن گذشت. برای اولین بار بود که در یک سرپال تلویزیونی، دو نسل و دو دنیای متفاوت در کنار هم به شکل مراد و میریدی تصویر می‌شدند، همان چیزی که به‌عنوان گذشته رابطه انسانی نسل امروز هم گفته می‌شود. البته تصویری را که از این مدل ارتباط پدربزرگ و نوه شکل گرفته می‌توان فقط در یک سرپال که همه چیزش بر محور اتفاق است، امکان پذیر دانست. محمد جوانی است که بی‌چون و چرا حرف‌های پدربزرگش را قبول می‌کند، شخصیتی که برای او طراح‌ی شده، فقط برای کامل کردن نقش حشمت فردوس و نه چیز دیگری است. این سرپال به دنیا و خواست‌های این جوان نزدیک نمی‌شود در صورتی که تضاد سبک زندگی محمد و پدربزرگش می‌توانست ظرفیت‌های زیادی برای قصه‌گویی شکل دهد. کنار هم گذاشتن حشمت فردوس و نوه‌اش برای مخاطبان هم جذاب بود و البته این ایده همچنان واجد ظرفیت‌های دراماتیکی است به شرطی که از مدل رابطه‌ای شبیه اوستا و عبدلی خارج شود.

فارغ از تعداد بینندگان اگر معیارمان در انتخاب سرپال‌های فاخر و باارزش،

سعید مطلبی مردم و فضای را که در آن می‌نویسد به خوبی می‌شناسد. شاید با تکنولوژی یا هوش بالای نسل‌های جدید که کوچک‌ترین خطایی در فیلمنامه را تشخیص می‌دهند آشنا نباشد اما همچنان می‌داند که قهرمان داستانش باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که مردم آن را دوست داشته باشند.

فیلمفارسی همچنان محبوب؟

براساس آنچه اساتید سینمایی گفته و نوشته‌اند در فیلمفارسی، ویژگی آدم‌ها در سیر قصه‌طوری تعریف می‌شود که به مظلومیت محض، جنایتکاری محض، بزرگواری محض، عطوفت محض، فقر محض و پلیدی محض بینجامد تا با توسل به احساسات تماشاگری که برمیانی افسانه‌های عامیانه و قصه‌های فولکلور این نوع قصه‌پردازی را آسان‌تر می‌فهمد، آثار پرمخاطبی ساخته شود. در واقع کارگردان فیلمفارسی با استفاده از نوعی قصه، تماشاگر را دستخوش هیجاناتی سطحی و بی‌بنیان می‌کند. در این‌گونه آثار غلو و اغراق در حرکات آدم‌های خوب و بد فیلم به‌وفور یافت و اصلاً به یکی از شاخصه‌های آنها تبدیل می‌شود. پرزنگ‌شدن شخصیتی مانند حشمت فردوس در سری سوم ستایش، بوی فیلمفارسی را به مشام مخاطبان رساند. ستایش سه در برخی قسمت‌ها به‌طور کامل از فرمول فیلمفارسی (داستان‌پردازی عجولانه، قهرمان‌سازی، نبود روابط علت و معلولی و حادثه‌پردازی) پیروی می‌کرد. نویسنده این سرپال پیش و پس از انقلاب بارها از این فرمول استفاده کرده و در اغلب موارد جواب مطلوبش را هم گرفته است. پس دلیلی ندیده که این بار و حتی در اواخر دهه ۹۰ هم از آن استفاده نکند.

اگر بپذیریم که روایت در فیلمفارسی مبتنی بر تصادف‌های باورنکردنی، چرخش‌های داستانی محیرالعقول و سوءتفاهم‌های اغراق‌آمیزند، سرپال ستایش همه این موارد را دارد. عدم وجود عقلانیت و منطق در روایت حوادثی که برای ستایش یا حشمت فردوس به وجود می‌آید و حضور پرزنگ «اتفاق» در شکل‌گیری روابط و موقعیت‌ها به دفعات در سری سوم این مجموعه دیده می‌شد. تصادف، سایه‌بر کلیت فیلمنامه می‌اندازد و همین فرض هر اتفاقی ممکن است برای شخصیت‌ها و در روند ساخت سرپال به وجود بیاید. با همین فرض است که نباید بپرسیم چرا حشمت فردوس پس از نزدیک به هفت دهه زندگی و نهادینه‌شدن برخی ویژگی‌های رفتاری و گفتاری می‌تواند از یک انسان قلدر و دیکتاتور تبدیل به یک آدم مهربان و حتی عاشق پیشه شود. حتی با این فرض دیگر نمی‌شود سوال کرد که چرا وقتی ستایش در حالی که از مهدی مظفری (خواستگارش) شاک می‌کند خیلی ناگهانی به زمین می‌خورد و مظفری که نگران می‌شود، در حال عبور از خیابان باز خیلی ناگهانی با یک ماشین تصادف می‌کند، تابلوی ستایش در آسمان به پرواز درمی‌آید و یک سبب قزمز از کیسه پلاستیکی در پیاده‌رو به سمت او در خیابان می‌رود و ستایش با حالت اشک و آه بر بالین مهدی حاضر می‌شود و به گفته یکی از حاضران در صحنه، یک نفر باید با مهدی حرف بزند تا خوابش نبرد و آن یک نفر هم حتماً باید ستایش باشد! همه اینها با پیش‌فرض اینکه یک فیلمفارسی را از تلویزیون می‌بینیم، منطقی است. یکی از مولفه‌های فیلمفارسی محوریت مردان و استفاده کلیشه‌ای و ابزاری از زنان است. در فیلمفارسی با زنان برای عاشق شدن هستند یا برای اینکه به آنها ظلمی شود و قهرمان به آنها کمک کند. در سری سوم که شاهد حضور پرزنگ حشمت فردوس هستیم عملاً همین اتفاق برای کاراکترهای زن «ستایش» افتاد. دخترهای انیس و ستایش تاثیر اندک و کلیشه‌ای دارند و شخصیت‌هایی که ترگس محمدی و اکرم محمدی نقش آنها را بازی می‌کنند



سید مهدی موسوی‌تبار روزنامه‌نگار

پخش «ستایش سه» هفته گذشته به پایان رسید. براساس اظهارات یکی از مدیران شبکه سه سیما که اخیراً با «فرهیختگان» گفت‌وگو کرده بود، تعداد بینندگان این سرپال بیش از ۸۰ درصد بوده است؛ رقمی که در وضعیت فعلی تلویزیون و حتی در دو دهه اخیر قابل توجه است. پس از حاشیه‌های فراوانی که سری دوم ستایش ایجاد کرد و ماجراهای توقیف آن، طرفداران این سرپال منتظر بودند ببینند قرار است چه اتفاقی برای کاراکتر محبوب‌شان در سری سوم بیفتد. اما در سری سوم بیشتر بار مجموعه روی دوش حشمت فردوس بود و او بود که وظیفه قهرمان اصلی را روی دوش می‌کشید. قهرمانی که برخی کارها و جملاتش در فضای مجازی دست‌به‌دست و برخی دیگر تبدیل به بهانه خندیدن محافل دوستانه شد.

فارغ از تمام این حواشی، طرح یک سوال درمورد سرپال ستایش مطرح است که چگونه می‌شود سریالی به‌رغم انتقادهایی که به فیلمنامه، قاب‌بندی‌ها و حتی گاف‌های متعدد مطرح می‌شود، همچنان با اقبال مخاطب همراه باشد. البته بودند منتقدانی که دلایل اقبال عمومی به ستایش سه را از چند منظر مطرح کردند. قابلیت‌های فنی و نمایشی خود مجموعه، وجود کاراکترهای جذاب که مایه‌آزای بیرونی آن کمتر در جامعه امروزی دیده می‌شوند، نیاز جامعه و خالی‌بودن چنته تلویزیون از کارهای فاخر و عطش مردم به دیدن خودشان در قاب‌های تصویری را ازجمله این دلایل می‌توان برشمرد.

کلک‌نزن خوشگله

یکی از مهم‌ترین ارکان سه سری سرپال ستایش، فیلمنامه و دیالوگ‌های آن است. تکیه کلام‌های حشمت فردوس تبدیل به تکیه کلام‌های مردم شدند و برخی دیالوگ‌هایی که او یا ستایش می‌گفتند بین طرفداران یا در فضای رسانه‌ای دیده و شنیده می‌شدند. فارغ از کارگردانی سعید سلطانی، در روزگاری که نویسندگان اکثر آثار تلویزیونی و سینمایی میانگین سنی بالایی ندارند، یک پیرمرد ۷۷ ساله توانسته مخاطبان زیادی را پای تلویزیون بنشاند. سعید مطلبی که بخش عمده‌ای از کارنامه‌اش به نوشتن فیلم و سریال اختصاص دارد کارگردانی هم کرده است. در فهرست کارهای پرفروش سینمای قیل از انقلاب نام سعید مطلبی به دفعات دیده می‌شود. «کوچه مردها»، «میدانگاه خشم»، «ناجورها» و «کلک‌نزن خوشگله» نمونه‌های موفق فیلم‌هایی هستند که مطلبی آنها را نوشته و کارگردانی کرده است. فیلم‌هایی که در گیشه موفق بودند اما هیچ‌گاه نتوانستند نظر منتقدان را به خود جلب کنند. با نگاهی دقیق به آثار مکتوب و نمایشی مطلبی متوجه می‌شویم که او فرمول محبوب مردم و تهیه‌کننده‌ها را می‌شناسد. پس از انقلاب و به کمک مرحوم ایرج قادری و پس از سال‌ها ممنوع‌الکاری مجدد به سینما بازگشت و این بار هم نشان داد که رگ خواب مردم را هنوز هم خوب می‌شناسد. مطلبی در تمام مدت ممنوع‌الکاری‌اش با اسم مستعار کار می‌کرده. او در گفت‌وگویی با فریدون جیرانی درباره بهترین فیلمنامه‌ها از نظر خودش اینچنین عنوان کرده است: «من «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»، «دادا»، «تاراج» و «می‌خواهم زنده بمانم» را خیلی دوست دارم.» این در حالی است که در شناسنامه این فیلم‌ها هیچ نشانی از اسم مطلبی نیست اما هر چهار فیلم در فهرست پرفروش‌های تاریخ سینمای ایران قرار گرفته‌اند.

اصل مدرک موقت اینچنان رسول دلدار فرزندعلی‌جان به کد ملی ۰۳۸۳۷۴۸۷۰۴ رشته دامپزشکی مقطع

کاردانی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از اینبده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به آدرس: (ساوه-کیلومتر ۴ جاده نورعلی‌بیگ-شهرک دانشگاهی خاتم‌الانبیاء(ص)- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه- اداره فارغ‌التحصیلان) ارسال نماید.

گواهی موقت تحصیلی اینچنانج عبدالله ملاچی فرزند محمدبده کدملی ۳۴۱۰۱۶۵۳۲۰ رشته شیمی محض مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد

قسم مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از اینبده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به آدرس: (جزیره قسم- کیلومتر ۱۸ جاده قسم- جهران- دانشگاه آزاد اسلامی

واحد قسم- اداره فارغ‌التحصیلان) ارسال نماید.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینچنانج حسینعلی فیمی رودپشت فرزند نادر به شماره شناسنامه ۱۲۰۶

صادر از آستانه اشرفیه در مقطع کارشناسی رشته مدیریت صنعتی صادره از واحد دانشگاهی یادگار امام

واحد قسم- اداره فارغ‌التحصیلان) ارسال نماید.

خمینی(ره) با شماره ۸/۵۵۸۵۲-ف مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از اینبده تقاضا می‌شود

اصل مدرک را به صندوق پستی ۱۸۱۵۵/۱۴۴ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره) ارسال نماید.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینچنانج حسین حسن شاهی راویز فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۵ صادره از

رفسنجان در مقطع کارشناسی رشته ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاهی بردیسر با شماره دانشنامه مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از اینبده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردیسر به نشانی بردیسر- بلوار امامزاده محمد- بلوار آیت‌اله رفسنجانی- دانشگاه آزاد اسلامی واحد

بردیسر ارسال نماید.

آگهی مناقصه عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر در نظر دارد تهیه، طبخ و توزیع غذای دانشجویی واحد را از طریق مناقصه عمومی به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نماید؛ لذا از متقاضیان دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد مناقصه حداکثر ۱۰ روز کاری از تاریخ انتشار آگهی با بازدید از محل قرارداد و مراجعه به امور مالی دانشگاه جهت اخذ شماره حساب و کد شناسه واریز هزینه خرید اسناد به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال، با در دست داشتن فیش واریزی به دبیرخانه کمیسیون معاملات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر مراجعه نمایند. بازدید از محل موضوع مناقصه الزامی است. دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات مختار است. هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود.

نشانی: رامسر- رضی محله- بلوار شهید عباس مفرد- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر- تلفن: ۰۵۳۶-۵۵۲۶۰۵۳۴-۱۱۵۵۲۶۰۵۳۴

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر در نظر دارد انتشارات دانشجویی خود را از طریق مزایده عمومی به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نماید؛ لذا از متقاضیان دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد مزایده حداکثر ۱۰ روز کاری از تاریخ انتشار آگهی با بازدید از محل موضوع قرارداد و مراجعه به امور مالی دانشگاه جهت اخذ شماره حساب و کد شناسه واریز هزینه خرید اسناد به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال، با در دست داشتن فیش واریزی به دبیرخانه کمیسیون معاملات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر مراجعه نمایند. بازدید از محل موضوع مزایده الزامی است. دانشگاه در رد یا قبول پیشنهادات مختار است. هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مزایده خواهد بود.

نشانی: رامسر- رضی محله- بلوار شهید عباس مفرد- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر- تلفن: ۰۵۳۶-۵۵۲۶۰۵۳۴-۱۱۵۵۲۶۰۵۳۴

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر